

افسانه کمک به رشد

تحقیق جالبی که درباره چگونگی کمک‌کنورهای پیشرفته به ممالک در حال رشد در صفحات آینده از نظر گرامی خوانندگان میگذرد فصلی است از کتاب «جهان سوم در برابر کنورهای غنی» که در صفحه «کتابهای تازه» شماره گذشته به خوانندگان مجله معرفی شده است .

در این قسمت از کتاب «انجلو - انجلوپولوس» جامعه شناس اقتصاد دان معروف یونانی حقایق پشت پرده افسانه کمک‌کنورهای پیشرفته به ممالک جهان سوم که در سالهای گذشته آنهمه درباره آن کبلیغ شده فاش گردیده است .

رشد اقتصادی بیش از هر چیز يك امر ملی است ، که به افراد آن ملت و به خصوص به کشورهای در حال رشد مربوط میشود که می‌خواهند سطح زندگی بسیار پائین ملتهای خویش را بهبود بخشند . به همین سبب برای رسیدن به این هدف و با توجه به پیشرفتهای انقلاب تکنولوژی ، برنامه‌های درازمدتی تنظیم و اجرا می‌کنند تا منابعی را که هنوز بهره - برداری نشده‌اند بهتر بکار بندند ، برای جمعیت فعال خود ، کار فراهم آورند و آهنگ رشد خود را تسریع نمایند .

برای آنکه چنین سیاستی توفیق یابد . استفاده از همکاری بین‌المللی و کمکهای اقتصادی کشورهای صنعتی - بخصوص در نخستین مراحل رشد - ناگزیر بنظر میرسد . با اینهمه ، اثر و کارآیی این کمک ، بیش از همه ، با کوششهای خودکشورهایی که می‌خواهند از آن برخوردار گردند ، بستگی دارد . پس وجود این دو عامل - یعنی کوششهای ملی و همکاری بین‌المللی - ما را بتدریج به مطلوب‌ترین راه حل مسأله رشد نیافتگی نزدیک می‌نماید . فراموش نکنیم که ما در اینجا نیز گرفتار قانون علیت هستیم زیرا رشد نیافتگی ، به‌خودی خود سد بزرگی بر سر راه رشد است .

حقیقت این است که کشورهای عقب افتاده در فقر مزمنی بسر می‌برند که رهائی آنان را از این دور باطل دشوار می‌سازد تا در راه فزاینده‌گی مداوم گام گذارند . چنانکه می‌بینیم

نتیجه این فقر، بهره‌وری اندک از درآمدهاست که نمی‌گذارد پس‌انداز کافی جمع آید و سرمایه‌گذاری‌هایی که برای بهره‌برداری منابع ملی ضروری است تحقق پذیرد.

این وضع، بر اثر پیشرفت فنی، وخیم‌تر می‌گردد. زیرا پیشرفت فنی، علی‌رغم امکانات وسیعی که پدید می‌آورد، دشواری‌های رشد را دوچندان می‌سازد، روند مداوم بی‌توانی‌های موجود را تشدید می‌کند، بخصوص گریبانگیر بازرگانی خارجی می‌شود و کسری‌های مزمن پس‌انداز را می‌افزاید.

بکار بستن پیشرفتهای فنی در صنعت و در مکانیزه کردن کشاورزی، مستلزم سرمایه - گذاری‌های روزافزون است و تنها با منابع مالی کشور - بعلت کافی نبودن پس‌اندازها - نمیتوان به این مقصود رسید. از این گذشته، پیشرفتهای علم و تکنیک موجب می‌گردند که ضریب مرگ کاهش یابد و طول عمر فزونی گیرد، و در نتیجه ضریب سالانه پس‌انداز کاهش بیشتر پیدا کند. برای درک این عامل، باید باین نکته توجه داشت که جمعیت کشورهای در حال رشد با سرعت بسیار رو با افزایش است بطوریکه دو سوم سرمایه‌گذاریها باید برای تامین نیازمندی‌های این جمعیت اضافی مصرف شوند، در حالیکه این نسبت در کشورهای صنعتی فقط ۲۵ درصد است.

پیشرفت فنی، همچنین، بی‌توانی بازرگانی خارجی را تشدید می‌نماید، زیرا بر صادرات مواد اولیه - که تحت تاثیر نوسانها و بی‌ثباتی قیمت‌ها نیز قرار می‌گیرند - بطور منفی اثر می‌گذارد. از جانب دیگر، بهتر شدن سطح زندگی جمعیت باعث می‌گردد که تقاضای کالاهای وارداتی افزایش یابد. این بی‌توانی‌ها نتیجه‌ای جز کم کردن ضریب فزاینده‌گی نخواهند داشت.

اما تنها هدف کمک، پر کردن کمبودهای مالی نیست. زیرا آنچه برای کشورهای در حال رشد، بیش از همه جنبه سازندگی دارد کمکی است که برای آنها نیروی انسانی متخصص تربیت کند و موجب شود که تکنیکها و نوآوریها به این کشورها انتقال یابند روشهای جدید مدیریت را وارد این کشورها سازد و سطح دانش را در آنها بالا برد.

نقش کمکهای فنی نیز همین است و شك نیست که ارسال کارشناسان و مشاوران و مهندسان برای تغلیم و اجرای طرحها، باین کشورها از جمله کارهایی است که بهره‌برداری کامل و مطلوب منابع ملی آنها را تسریع می‌نماید.

و بالاخره نقش معنوی روانی کمک خارجی را نیز نباید دست‌کم گرفت. عرضه سرمایه و دانش فنی محیطی ایجاد می‌کند که دولتها می‌توانند در آن سیاستهای پرتهورتری را اجرا نمایند.

پس می‌بینیم که همکاری بین‌المللی، برای فائق شدن بر موانع مهم رشد و تسریع آهنگ فزاینده‌گی ضروری است. به همین سبب، نظر پروفیسور بوئر استاد دانشکده اقتصاد لندن در باره زبان آور بودن کمک، با واقعیت منطبق نیست و این استدلال هم‌که چون اروپای غربی، بدون هیچگونه کمکی رشد یافته است، در مورد کشورهای جهان

سوم، درست و با ارزش نیست. (۱) فراموش نکنیم که در عصری که اروپا رشد یافت، از لحاظ صنعتی در جهان تنها بود و حتی بعدها به اتانزونی نیز کمک کرد تا در زمینه اقتصادی سرعت پیشرفت نماید.

مع الوصف، کمک بین المللی به کشورهای در حال رشد، نباید بطور مداوم صورت گیرد و جنبه دائمی بیابد. کمک در مرحله آغاز حرکت اقتصادی هر کشور ضروری است و مسلماً باعث خواهد شد که جریان رشد آن شتاب گیرد، منتها هنگامیکه این کشور توانایی یافتن تا ضریب فزاینده‌گی مطلوبی را مستقلاً ادامه دهد کمک را باید قطع کرد پس کمک باید موقتی باشد. بعلاوه کمک باید واقعاً جنبه کمک داشته باشد یعنی یا برای کان و یا با شرایط بسیار مساعدی داده شود، در غیر اینصورت دیگر نمی‌توان آن را کمک نامید بلکه سرمایه‌گذاری معمولی‌ای خواهد بود که نه تنها در رشد کشور کمک گیرنده اثر مساعدی نخواهد داشت بلکه توسعه اقتصادی آن را نیز دچار دشواری‌ها و موانع فراوان خواهد نمود.

حجم و شکل بنیادی کمک به رشد

در سالهای دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰، کمک شکل روشنتری یافته است. بتدریج که کشور های در حال رشد تازه استقلال یافته عضو سازمان ملل متحد شدند، مسائل مربوط به افزایش جمعیت آنها با تاکید بیشتری، در مجمع عمومی این سازمان مطرح گشت و سازمانهای بین المللی جدیدی برای حل این مسائل بوجود آمدند. از جمله این سازمانها باید از تشکیل «کنفرانس سازمان ملل متحد در باره بازرگانی و رشد» در ۱۹۶۴ و «سازمان مخصوص رشد صنعتی ملل متحد» (که علامت اختصاری آن به فرانسه ONUDI است) در ۱۹۶۷، نام برد.

اما سازمانی که برای کمک به رشد، بیش از همه مورد استفاده قرار گرفت « کمیته کمک به رشد (۲) C.A.D است که در سال ۱۹۶۱، در کنار «سازمان همکاری و رشد اقتصادی» OECD تشکیل شد. هدف این سازمان اینست که میزان کمک به کشورهای در حال رشد را بیفزاید و کوششهای ۱۶ مملکت عضو کمیته را هماهنگ سازد. این سازمان در گزارش های سالانه خود، تحولات و نحوه و شکل کمکها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و پرازی آنکه کشورها بتوانند از کمکها به نحو مؤثرتری استفاده کنند، پیشنهادهایی عرضه میدارد.

انواع کمک

منابیه که از جانب کشورهای صنعتی غیر کمونیستی در اختیار ممالک در حال رشد گذارده میشود، از سه نوع بیرون نیستند:

۱ - پرفور بوئر، نظریات خود را در شماره مخصوص ژانویه ۱۹۷۰ مجله Ceres (متعلق به سازمان جهانی خواربار) بیان میدارد. رت دومون نیز در همان شماره، در طی مقاله‌ای نظریات او را رد می‌کند.

۲ - کشورهای عضو «کمیته کمک به رشد» عبارتند از: آلمان، استرالیا، اتریش، بلژیک، کانادا، دانمارک، اتانزونی، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، نروژ، هلند، پرتغال، انگلستان، سوئد، سوئیس و کمیسیون اتحادیه‌های اروپایی، بانک جهانی، توسعه و ترمیم و همچنین صندوق بین المللی پول نیز به عنوان ناظر در جلسات این کمیته شرکت می‌کنند.

- ۱ - كمك‌های دولتی، به عبارت دیگر كمك‌هایی که از طرف بعضی از کشورها با شرایط سند در اختیار ممالک در حال رشد گذارده می‌شود.
- ۲ - اعتبارات و انواع دیگر كمك‌های دولتی، که اعتبار دادن به صادرات و خرید و اوراق بوند کشورهای دیگر را می‌توان از جمله این نوع كمكها دانست.
- ۳ - كمك‌های خصوصی که عبارتند از سرمایه‌گذاریهای مستقیم و اعتباراتی که بخش خصوصی به صادرات میدهد.
- جدول زیر میزان كمك‌های خالصی را که به سه شکل بالا به کشورهای در حال رشد در دوران میان ۱۹۶۰-۱۹۷۰ داده شده است نشان میدهد.
- از این جدول نتیجه میگیریم که جمع خالص منابع مالی که از جانب اعضای کمیته کمک به رشد، در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ در اختیار ممالک در حال رشد و سازمانهای بین‌المللی گذارده شده، بطور قدر مطلق افزایش یافته، و بعبارت بهتر از رقم ۸۱۱۵ بیلیون دلار در ۱۹۶۰، در سال ۱۹۶۵ به ۱۰۴۱۳ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۰ به

كمك‌های خالص کشورهای عضو کمیته کمک به رشد به کشورهای در حال توسعه

از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰
(به میلیون دلار)

۱۹۷۰	۱۹۶۹	۱۹۶۵	۱۹۶۰	
۱۴۷۱۲	۱۳۲۹۷	۱۰۴۱۳	۸۱۱۵	مجموع كمك‌های بخش دولتی و خصوصی
۶۸۱۳	۶۶۸۲	۵۹۳۶	۴۷۰۳	I - كمك‌های دولتی
۳۲۹۸	۳۳۵۰	۳۷۷۰	۳۷۱۶	۱ - كمك‌های بلاعوض دوجانبه
۲۴۰۰	۲۳۰۲	۱۷۲۳	۴۵۲	۲ - وام‌های دوجانبه
۱۱۳۵	۱۰۳۰	۴۴۳	۵۳۵	۳ - كمك به سازمانها
۱۱۵۳	۵۶۶	۳۰۲	۲۶۲	II - سایر كمك‌های بخش دولتی
۸۶۴	۵۷۵	۲۹۷	۱۹۵	۱ - دوجانبه
۲۷۱	۹	۵	۶۷	۲ - چندجانبه
۶۷۶۴	۶۰۴۷	۴۱۷۴	۳۱۵۰	III - كمك‌های بخش خصوصی
۳۴۱۲	۲۵۶۶	۲۴۸۹	۱۷۶۷	۱ - سرمایه‌گذاریهای مستقیم
۸۳۷	۱۳۳۴	۷۷۷	۶۳۳	۲ - سرمایه‌گذاریهای دوجانبه
۳۴۳	۴۱۳	۲۴۸	۲۰۴	۳ - سرمایه‌گذاریهای چندجانبه
۲۱۷۲	۱۷۳۴	۷۵۰	۵۴۶	۴ - اعتبار به صادرات
۷۹۴۸	۷۲۴۸	۶۲۳۸	۴۹۶۵	مجموع كمك‌های بخش دولتی (II+I)

۱۴۷۱۲ میلیون دلار بالغ گردیده است .

در همین دوران، کمکهای کشورهای کمونیستی به کشورهای در حال رشد ، از ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون دلار در سال تجاوز نمی نماید . از جانب دیگر کمکهای شوروی و کشورهای اروپای شرقی به ممالک کمتر رشد یافته کمونیستی ، از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۸ به ۹/۸ میلیارد دلار می رسد.

هدف : تخصیص يك درصد تولید ناخالص ملی برای کمک

آیا میزان کمکهائی که از جانب کشورهای صنعتی به ممالک در حال رشد داده شده کافی است ؟

در مورد حجم کمک در کنفرانسهائی که در بارهٔ مساله رشد یافتگی تشکیل شده است ، همه خواسته اند که کشورها ، يك درصد از درآمد ملی خود را برای کمک به ممالک در حال رشد تخصیص دهند . در دسامبر ۱۹۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ای را تصویب کرد که در آن اظهار امیدواری شده بود که « میزان کمکها در آینده افزوده شوند و هر چه زودتر به يك درصد درآمد ملی کشورهای پیشرفته بالغ گردند » . این نظر ، بطور مثبت تری طی نخستین اجلاس « کنفرانس سازمان ملل متحد در باره بازرگانی و رشد » در سال ۱۹۶۴ ، بیان گردید و تصمیم گرفته شد که این هدف ، به آنگونه که مجمع عمومی سازمان خواسته بود بطور کلی و دسته جمعی دنبال نگردد بلکه هر کشوری ، جداگانه ، رسیدن به این هدف را وظیفه خود بداند .

در دومین اجلاس کنفرانس که در ماه مارس ۱۹۶۸ در دهلی نو تشکیل گردید ، این پیشنهاد تصویب شد که کشورهای رشد یافته « باید بکوشند تا هر سال يك درصد از تولید ناخالص ملی (و نه درآمد ملی) خود را به قیمت جاری به کشورهای در حال رشد منتقل نمایند جایگزین ساختن درآمد ملی ، مبلغ کمک را برابر با ۲۵ درصد افزایش می دهد . کمیته کمک به رشد نیز در اکتبر ۱۹۶۸ ، اعلام داشت که اعضایش قصد دارند همه امکانات خود را بکار برند تا میزان کمکهای خود را به يك درصد تولید ناخالص ملی برسانند ،

تقلیل تدریجی کمک به نسبت تولید ناخالص ملی

با آنکه میزان کمکهای مالی کشورهای صنعتی به ممالک در حال رشد در دوران ۱۹۶۰-۱۹۶۹ ، از لحاظ کلی ، افزایش داشته ، ولی نسبت به تولید ناخالص ملی کشور های کمک کنند مر تباً نقصان یافته است . زیرا در سال ۱۹۶۱ ، جمع مبالغ کمک ، ۰/۹۶ درصد رقم تولید ناخالص ملی بوده ، در حالی که این نسبت در سال ۱۹۶۸ به ۰/۷۹ درصد و در سال ۱۹۷۰ به ۰/۷۴ درصد تنزل پیدا کرده است . ضمناً باید یادآور شویم که میزان کاهش در کمکهای دولتی بیشتر بوده و نسبت آنها به تولید ناخالص ملی از رقم ۰/۵۴ در سال ۱۹۶۱ ، به ۰/۳۶ در سال ۱۹۶۹ رسیده است .

میزان هریک از انواع کمک و نسبت آن به تولید ناخالص ملی کشورهای عضو کمیته کمک به رشد

۱۹۷۰	۱۹۶۸	۱۹۶۱	۱۹۶۰	
۱۴/۷	۱۳/۲	۹/۲	۸/۱	۱ - مجموع کمکهای مالی به (میلیارد دلار)
۰/۷۴	۰/۷۹	۰/۹۶	۰/۸۹	نسبت به تولید ناخالص ملی (درصد)
۶/۸	۶/۴	۵/۲	۴/۷	۲ - میزان کمکهای دولتی به رشد کشورهای دیگر (به میلیارد دلار)
۰/۳۴	۰/۳۸	۰/۵۴	۰/۵۲	نسبت به تولید ناخالص ملی (درصد)
۱/۱	۰/۷	۰/۵	۰/۵	۳ - میزان کمکهائی که چند دولت یا هم کرده اند (به میلیارد دلار)
۰/۰۶	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۵	نسبت به تولید ناخالص ملی (درصد)

تا سال ۱۹۶۵ میزان کمکهای دولتی به رشد، برابر با نیمی از مجموع مبالغی بود که در اختیار کشورهای در حال رشد گذارده می شد. از آن هنگام به بعد، مقدار این کمک ها پیوسته رو بکاهش است در حالیکه در همین مدت میزان کمکهای بخش خصوصی مرتباً افزوده شده، بطوریکه بین ۱۹۶۴ و ۱۹۶۹، تقریباً دو برابر گردیده است (یعنی از ۳/۲ میلیارد دلار به ۶/۸ میلیارد دلار رسیده است).

قسمت اعظم کمکهای بخش خصوصی، یعنی قریب به دوسوم آن، به صورت سرمایه گذاریهای مستقیم بوده و در سال ۱۹۷۰ به ۴/۱ میلیارد ریال بالغ گردیده است. از این گذشته، میزان اعتبار به صادرات، که نوع دیگری از کمکهای بخش خصوصی می باشند در سالهای اخیر سه برابر شده و در سال ۱۹۷۰ به رقم دو میلیارد دلار رسیده است. مهینا باید گفت که شرایط اعطای این نوع اعتبارات بازگانی، که قسمت عمده آن از طرف آلمان غربی، ژاپن، فرانسه و انگلیس تامین گردیده چندان مساعد نیست. زیرا، اولاً دوران این اعتبارات، معمولاً بسیار کوتاه است و ثانیاً بهره آن بسیار زیاد می باشد. افزایش رقم اعتبار به صادرات، برای کشورهای در حال رشد، مساله نگران کننده ای را بوجود آورده است. زیرا اکنون کشورهای، چون آرژانتین، برزیل، شیلی و بسیاری دیگر، در زیر بار این اعتبارها پشت خنم کرده اند و شکی نیست که در آینده ناگزیر خواهند خواست که این نوع وامها و شرایط آنها مورد تجدید نظر قرار گیرد.

کمکهای آمریکا نیز فراوان کاهش یافته است

از بررسی کمکهای که هر کشور صنعتی به ممالک در حال رشد کرده، جز نومییدی چیزی حاصل ما نمی شود. غنی ترین کشور جهان - یعنی آمریکا - که تا همین سالهای اخیر

نزدیک به نیمی از مجموع کمکهای دولتی را می‌پردازد، از سال ۱۹۶۹ کمکهای خود را هم از چیت مقدار هم از لحاظ نسبت آنها به رقم تولید ناخالص، کاهش داده است. میزان کمکهای این کشور در سال ۱۹۶۸، برابر با ۰٫۶۶ درصد تولید ناخالص ملی آن بود ولی این نسبت در سال ۱۹۶۹ به ۰٫۴۹ درصد و در سال ۱۹۷۰ به ۰٫۳ درصد رسیده است. مقدار کمک در بخش دولتی تنزل بیشتری داشته و از ۴٫۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۸ به ۳٫۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۹ و به ۱٫۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ تقلیل یافته است. این نکته را نیز بیفزاییم که بیش از یک چهارم ۱٫۸ میلیارد دلار - یعنی برابر با ۵۰۰ میلیون دلار - به کشورهای آسیای جنوب شرقی داده شده و به مصرف امور سیاسی رسیده و غیر ممکن است که بتوان این مبالغ را به عنوان کمک به رشد محسوب داشت (۱)

این تحول، با توجه به واقعیت زیرنومیدکننده تر می‌شود: هنگامی که طرح مارشال، به اجرا گذارده شد، کمکهای اقتصادی آمریکا، ۲٫۷ درصد تولید ناخالص ملی کشور ۱۱٫۵ درصد بود چه فدرال بود، در حالی که در سال ۱۹۷۰، چنانکه گفتیم، نسبت کمکهای این کشور به تولید ناخالص ملی آن، فقط ۰٫۳ درصد و برابر با یک درصد بود چه فدرال است (۲).

در ماه آوریل ۱۹۷۱، نیکسون رئیس جمهور آمریکا به کنگره پیشنهاد کرد تا همه برنامه‌های کمک آمریکا به کشورهای خارجی از نو تقسیم بندی شوند و کمکهای نظامی از کمکهای اقتصادی و انسانی جدا گردند. بر طبق این طرح، اعتقاداتی که برای سال مالی ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ در نظر گرفته شده بود به ۳٫۳ میلیارد دلار بالغ میگردید که از این مقدار، ۲ میلیارد دلار به کمکهای نظامی و ۱٫۳ میلیارد دلار به کمکهای اقتصادی اختصاص می‌یافت. بنا بر این طرح میزان کمکهای آمریکا به کمترین حد خود خواهد رسید و فقط برابر با ۰٫۱۳ درصد تولید ناخالص ملی خواهد بود. همین کاهش موجب می‌شود که نسبت کمکهای «کمیت به رشد» نیز کاهش قراران یابد. از این گذشته، پس از تصمیم مهم نیکسون در ۱۵ اوت ۱۹۷۱، وضع بازم و خیم تر گشته و مبلغ کمکهای پیش‌بینی شده، بازم ده درصد بیشتر تقلیل یافته است.

شش کشوری که کمکهای آنها از یک درصد تولید ناخالص ملیشان بیشتر است

در میان کشورهای عضو «کمیت کمک به رشد» میزان کمکهای شش کشور زیرینی آلمان غربی هلند، ایتالیا، دانمارک، بلژیک و فرانسه، در سال ۱۹۷۰، بیش از یک درصد تولید ناخالص ملی آنها بوده است. سه کشور دیگر نیز اعلام داشته اند که این هدف را در تاریخهای زیر بهر مرحله اجرا خواهند گذارد: سوئد در سال ۱۹۷۲، نروژ در سال ۱۹۷۴، و ژاپن در سال ۱۹۷۵. میزان

۱ - همین نکته را میتوان در مورد انگلستان و فرانسه و پرتغال نیز گفت زیرا این کشورها مقداری از کمکهای نظامی خود را به پای کمک به رشد، می‌گذارند. بد نیست بدانیم که پرتغال تا سال ۱۹۶۸، از لحاظ نسبت میزان کمک به تولید ناخالص ملی، در صدر همه کشورهای قرار داشت، ولی در حقیقت همیشه هزینه های سنگین نگهداری نیروهای ارتشی خود را در آنگولا، موزامبیک و مینه، بحساب کمک جلوه میداد.

۲ - این ارقام از سخنرانی «ملک نامارا» رئیس بانک جهانی کوسه و ترمیم اخذ شده که در تاریخ ۳۱ سپتامبر ۱۹۷۰ در کینشاسا، در برابر شورای نمایندگان این بانک ایراد کرده است.

كمكهای كشور سوئس كه در سال ۱۹۶۸، از يك درصد توليد ناخالص آن گذشته و به ۱/۴۱ درصد رسیده بود، در سال ۱۹۷۰، به علت تقليل سهم بخش خصوصی دوباره به ۰/۶۶ درصد تنزل یافت. مقدار كمكهای فرانسه نیز كه در سال ۱۹۶۸، به ۱/۳۶ درصد توليد ناخالص ملی آن بالغ گردیده بود، در سال ۱۹۷۰ به ۱/۲۴ درصد رسید و به همین سبب در همان سال، نهادها و سازمانهای اذرنرد این كشور عوض شد و اعتبارات همكاری فرهنگی و كمكهای فنی کاهش یافت.

اما كمكهای آلمان غربی و ژاپن از سال ۱۹۶۵ به بعد بطور محسوس افزوده شده و در سال ۱۹۶۹ نسبت آنها به توليد ناخالص ملی این دو كشور، به ترتیب به ۰/۷۸ و ۱/۳ درصد رسیده است. این نکته را باید افزود كه فرانسه، انگلیس، آلمان غربی و ژاپن، كه مجموعاً ۳۱ درصد از كل توليد ناخالص ملی كشورهای صنعتی غرب را توليد می کنند، برابر با ۴۵ درصد حجم كل كمكهای «كمیته كمك به رشد» را در اختیار این سازمان قرار می دهند. بكنس، ایالات متحده آمریکا كه بنهایی ۵۲ درصد كل توليد ناخالص ملی كشورهای عضو این کمیته را بوجود می آورد، در سال ۱۹۶۹ فقط ۳۵ درصد در سال ۱۹۷۰، ۲۵ درصد از كل كمكهای این سازمانها را تأمین کرده این نسبت در سال ۱۹۷۱ باز هم تقلیل یافته است.

با این وصف ضروری است یادآور شویم كه قسمت اعظم كمكهای این كشورها به وسیله بخش خصوصی و به صورت سرمایه گذارهای مستقیم تأمین می گردد، در حالی كه كمكهای بخش دولتی از حدود زیر تجاوز نكرده است:

آلمان غربی در سال ۱۹۶۹ برابر با ۰/۳۹ درصد توليد ناخالص ملی.
انگلستان در سال ۱۹۶۹ برابر با ۰/۲۶ درصد توليد ناخالص ملی.
ژاپن و فرانسه در سال ۱۹۶۹، برابر با ۰/۶۹ درصد توليد ناخالص ملی، كه از رقم ۰/۷۰ درصد كه توسط سازمان ملل متحد توصیه شده چندان دور نیست

ناهمنسانی در توزیع كمكها

اگر وضع توزیع كمكها را مورد بررسی قرار دهیم، به كافی قیودن مقدار آنها بیشتر و بهتر پی خواهیم برد. نیمی از مجموع كمكهای دولتی به آسیا، نزدیک به يك چهارم به آفریقا و ۱۵ درصد به آمریکای لاتین داده شده و ۱۱ درصد بقیه در دسترس بعضی از كشورهای اروپای غربی و اقیانوسیه قرار گرفته است. اما اگر میزان كمك را نسبت به جمعیت هر يك از این قاره‌ها بسنجیم، مشاهده خواهیم كرد كه رقم كمك سرانه بسیار اندك و ناچیز می باشد، مثلاً رقم كمك، سرانه در آسیا ۲/۷۳ دلار، در آمریکای لاتین ۳/۳۰ دلار و در آفریقا ۵/۲۶ دلار است.

تازه با این همه تفاوت میان كشورهای يك منطقه نیز بسیار است. مثلاً در سال ۱۹۶۵ میزان كمك سرانه در لیبیا یا ۳۲/۸ دلار و در حبشه فقط ۱/۲ دلار بود. همچنین جمعیت اسرائیل سرانه ۵۹ دلار كمك دریافت داشته اند، در حالی كه سهم هر يك از مردم كشور اندونزی فقط ۰/۴ دلار و مبلغ كمك سرانه مردم آرژانتین حتی از این هم كمتر بوده است.

اینهمه تفاوت در توزیع كمك، حاصل نتیجه علل گوناگون و بیش از همه به دلیل روابط

تاریخی و سیاسی میان کشورهای کمک گیرنده و کمک‌دهنده است. اما کیفیت کمک به رده برای چاره کردن این نابرابریها بی‌تعمد کرده است تا هر کشور، صرف نظر از میزان جمعیتش دونوع کمک دریافت کند. نخست کمک حداقلی که به همه کشورهای یکسان داده خواهد شد و دوم کمکی که میزان آن به حسب مقدار جمعیت هر کشور تعیین خواهد گردید. با این حساب، در دوران ۱۹۶۴-۱۹۶۷، کشورهای از یک طرف بطور تساوی هر یک ۱۸/۶ میلیون دلار و از جانب دیگر برای هر نفر بطور سرانه ۲/۳۰ دلار دریافت داشته‌اند.

مهم‌تر اینست که این نحوه توزیع کمک نادرست است و هم‌اینکه میزان کمک به اندازه‌ای نیست که بتواند فزاینده‌گی شتاب‌آهنکی در اقتصاد کشور کمک گیرنده بوجود آورد. همچنین اکنون بر همه روشن شده است که سیستم قراردادهای دو جانبه، حافظ منافع کشورهای جهان سوم نیست و سازمان بین‌المللی بیطرفی باید کمکها را بطور عادلانه‌تر و درست‌تر تقسیم کند.

میزان کمکها، هر سال ۵ میلیارد دلار کسری دارد

تجزیه و تحلیل ارقام به‌مانشان داد که کشورهای صنعتی مغرب‌زمین در مجموع، هنوز به اندازه یک درصد از تولید ناخالص ملی خود را نیز به کشورهای جهان سوم کمک نمی‌کنند. از این گذشته، میزان کمک آنها دائماً تنزلی می‌یابد، بطوری که مقدار آن در سال ۱۹۶۹، فقط ۲۷ درصد رقم ۱۹۶۰ - ۱۹۶۲ بوده است. اگر این کشورها به اندازه یک درصد تولید ناخالصی ملی خود کمک می‌کردند، مبلغ کمک در سال ۱۹۶۹ ۱۸/۴ میلیارد دلار می‌رسید، در صورتی که مبلغ واقعی کمک در سال مزبور ۱۳/۳ میلیارد دلار و به عبارت دیگر ۵/۱ میلیارد دلار کمتر بوده است. همچنین، اگر نسبت یک درصد تولید ناخالص ملی رعایت شده بود، کشورهای توسعه نیافته درش سال میان ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۹، ۲۰ میلیارد دلار بیشتر دریافت داشته بودند. اگر کشورهای کمک کننده، هدف بالا را رعایت کنند، مبلغ کمک در سال ۱۹۷۵ به ۲۱ میلیارد دلار خواهد رسید.

فقط یک سوم کمکها، «کمک بلاعوض» است

اکنون به موضوع اساسی‌تری بپردازیم که در حقیقت اصل و پایه مسأله است. هنگامی که ما از «کمک» سخن می‌گوییم و این کلمه را بکار می‌بریم و مثلاً از کمکهای کشورهای غنی به کشورهای تنگدست گفتگومی‌کنیم، نخستین معنایی که به ذهن متبادری‌گردد اینست که ممالک ثروتمند، کمکهای «برایگان» در اختیار کشورهای کم‌مایه‌تر و تنگدست‌تر می‌گذارد تا اینان بتوانند رشد اقتصادی خود را با آهنگ سریع‌تری عملی‌سازند. همچنین، هنگامی که از قطعنامه سازمان ملل متحد ابراز خرسندی می‌شود که کشورهای صنعتی‌ا از این پس باید لااقل یک درصد از تولید ناخالص ملی خود را وقف کمک به کشورهای رشد نیافته کنند، افکار عمومی دنیا چنین می‌پندارد که لابد سخن از کمکی است که برایگان و بر اساس «معاضدت بین‌المللی» در دسترس ممالک جهان سوم قرار خواهد گرفت. اما چنین پنداری متأسفانه اشتباه و از واقع و حقیقت دور است؛ زیرا از ۱۳/۳ میلیارد دلاری که در سال ۱۹۶۹ به نام کمک داده شده، فقط ۴/۴ میلیارد دلار یعنی

۳۹/۲ درصد آن جنبه «رایگان» داشته است و پس؛ و بقیه وجوهی می باشد که به شکل وام و با بهره ای گاه بیشتر از نرخ معمول و برای مدتی کوتاه در اختیار کشورهای نیازمند قرار داده شده اند به عبارت دیگر، این کمکها، همان سرمایه گذاریهای معمولی اند که اغلب شرايطشان از شرایط متداول میان کشورهای رشد یافته نیز سنگین تر می باشد.

میزان کمکهای بلاعوض در بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲ و ۱۹۶۹ از ۵۱/۹ درصد به ۳۲/۹ درصد تقلیل یافته است. علاوه مقدار کمکهای بلاعوض در جمع کمکهای بخش دولتی که اصولاً و بالتعریف باید برایگان داده شوند، از نسبت ۸۰ درصد در دوران ۱۹۶۰-۱۹۶۲ به ۶۰ درصد در سال ۱۹۶۹ رسیده است. در حال کنونی نیز روند کاهش نسبت کمکهای بلاعوض ادامه دارد و تصور می رود که در سالهای آینده وضع نامطلوبتری نیز خواهد یافت.

از جمله مهمترین علل کاهش نسبت کمکهای بلاعوض اینست که امریکا مرتباً میزان کمکهای خود را که با پول کشور وام گیرنده قابل استرداد بودند، کم کرده است. این وامها که معلوم نیست چرا بصورت «کمک بلاعوض» بشمار می آمدند، در پایان سال ۱۹۷۱، بکلی قطع گردیدند. پس می بینیم که مقدار کمک بلاعوض کاستی پذیرفته و هیچ دلیل و انگیزه ای هم پدیدار نیست که بتوان با تکیه به آن چنین پنداشت که این وضع در آینده تغییر خواهد یافت.

در چنین شرایطی واقعاً حق است که پرسیده شود: چرا سازمانهای بین المللی و خصوصی «کمیته کمک به رشد» سرمایه گذاریهای خصوصی را نیز بعنوان «کمک به رشد» بشمار می آورند؟ درست تر اینست که از ۱۴/۷ میلیارد دلاری که بنام کمک در سال ۱۹۷۰ داده شده، فقط مبلغ ۶/۸ میلیارد دلار بخش دولتی را بنام کمک بخوانیم که از این مبلغ نیز باید تنها ۵۰ درصد آنرا - که کمکهای بلاعوض میباشند - حتماً و واقعاً به عنوان کمک بشمار آوریم (۱)

«کمکهای بلاعوض» همیشه رایگان نمی باشند!

مشاهده میکنیم که «کمک بلاعوض» با «کمک رایگان»، یکی نیست. تعریفی را که سازمانهای بین المللی از «کمک بلاعوض» کرده اند با معنایی که این اصطلاح، بطور معمول در ذهن بیدار می کند متفاوت است. مثلاً در مورد وامهایی که برای ۱۵ سال، با بهره ۳ درصد و با ۵ سال استمهال داده میشود، هنگامیکه هزینه وام در بازار کشورهای وام دهنده به ۱۰ درصد برسد، نسبت «کمک بلاعوض»، چنین وامی برابر با ۴۳ درصد است. بی تردید وام گیرنده از اختلاف میان نرخ بهره رایج در بازار و نرخ بهره ای که با آن به او وام داده شده است و همچنین از دوران مهلت استفاده می کند، ولی تمهید مقدار پرداخت اصل و بهره وام بر دوش سنگینی خواهد کرد، چنانکه گفتیم میزان کمکهای رایگان، از یکسوم مجموعه اعتباراتی که در اختیار کشورهای در حال رشد گذارده شده، بیشتر نیست. علاوه

۱ - «کمک بلاعوض» در اصطلاح «کمیته کمک به رشد» به وامهایی گفته می شود که بازدهی آنها در کشور وام گیرنده، از هزینه هائی که بابت استفاده از آنها به کشور وام دهنده می پردازند، بیشتر باشد.

وامهائی هم که وام گیرنده میتواند آن ها را با پول کشور خود باز گرداند ، به عنوان کمکهای بلاعوض محسوب میشوند . مهذا اگر شرایط تحبیلی به یونان را به عنوان مثال بیابوریم ، ملاحظه خواهیم کرد که بکاربردن اصطلاح « کمکهای بلاعوض » نیز با واقعیت همساز نیست . کشوریونان وامهائی را که به این عنوان دریافت داشته (که بیشتر آن از فروش اضافه تولیدات کشاورزی آمریکا بوجود آمده) ، مرتباً به پول یونان به حساب آمریکا پرداخت کرده و آمریکا نیز هزینههائی را که در یونان دارد (مانند اجاره منازل مرزدها ، هزینههای اداری و محلی) از این منبع تامین نموده است . تنها فایدهای که این نوع وام برای یونان دارد این است که از لحاظ ارزی ، مقادیری صرفهجویی می کند ، زیرا از این فایده که بگذریم ، دولت یونان مکلف است که پرداخت این نوع وامها را در بوجه پیش بینی و محل پرداخت آنها را تامین نماید . پس چرا این وامها را به عنوان « کمکهای بلاعوض » بشمار آوریم ؟ از این گذشته ، کمکهای بخش خصوصی هم ، چنانکه گفتیم در بیشتر موارد با شرایطی داده میشود که از شرایط عادی وام نیز سنگین تر می باشند . بنا بر این حقیقتاً این سرمایه گذاریها را برابر با « کمک به رشد » گرفتن ، کاری نادرست و گمراه کننده است .

کمک مشروط

بطور کلی می توان گفت که کشورهای گیرنده کمک علی رغم اصولی که بطور معمول در مورد سرمایه گذاری یا وامها رایج است ، نمی توانند « آزادانه » از کمکهای که به آنها میشود استفاده کنند ، زیرا ممالک کمک کننده به آنها اجازه نمی دهند که کالاهای مورد نیاز خود را « آزادانه » در بازارهای جهان ، با مساعدترین شرایط فراهم آورند . این کمکها جنبه « مشروط » دارند ، به این معنی که کشورهای دریافت کننده این به اصطلاح « کمکها » ناچارند آنها را برای خرید کالاهای کمک کننده یا اعتبار دهند ، بی آنکه کمترین حتی در کنترل قیمت و کیفیت و جنس و شرایط حمل کالاها داشته باشند ، بکار برند . بموجب محاسبات و بررسیهائی که در این زمینه بعمل آمده ، کشورهای کمک گیرنده ، در نتیجه اجباری که در بکار بستن « نظام و شرایط وام » دارند ، نزدیک به بیست درصد کمتر از آنچه را که اسماً و ظاهراً به نام کمک یا وام دریافت می کنند ، مورد استفاده قرار میدهند ، همچنین با بودوکرسی و مصلحت اداری و تملل و تمویقی که در انتقال این کمکها یا وامها در این قبیل موارد وجود دارد . « کمک یا وام مشروط » فقط برابر با سی درصد از مقدار اسمی اش قابل استفاده می باشد . (۱)

پس می بینیم که با این شرایط نامطلوب و نامساعد و با وجود هزینههای مستقیم و غیر مستقیم ، ارزش کمکها بسیار تقلیل می یابد . طبیعی است که چنین جبرانی ، بازگانی

۱ - این محاسبه ، نخست در گزارش پیرسن آمده است . به موجب گزارش دیگری به نام « فزایندهی و منابع مالی رشد » ، ارزش قیمت کالاهائی که از طرف کمک کننده یا وام دهنده به کمک گیرنده یا وام گیرنده فروخته می شود ، ۱۵ درصد از قیمت جهانی بیشتر باشد ، نرخ بهره واقعی آن نسبت به نرخ بهره واقعی بازار لااقل ۵۰ درصد بیشتر خواهد بود .

خارجی کشورهای در حال رشد را دچار دشواریهای فراوان کرده و از امکانات صادرات آنها بسیر خواهد کاست. وجود اضافه تولید کالا های غذایی، خاصه در آمریکا، ریشه و سبب واقعی برقرار ساختن «کمکهای مشروطه» است، در این مورد سایر کشورها نیز از اتا زونی پیروی کرده اند.

مشاهده این واقعیت غم انگیز است که ممالک سنتی اصلاً تمایلی به رها کردن و تغییر روش خود نشان نمی دهند. حتی در سپتامبر ۱۹۷۰، در کنفرانسی که در توکیو تشکیل شده بود، این کشورها رسماً اعلام داشتند که آماده اند تا «قراردادهای غیر مشروطه» را نیز در مورد وامهای مالی دوجانبه بپذیرند، ولی در باره حذف روش «کمک یاوام مشروطه» به توافق نرسیدند. در مورد بالا نیز، هیچ تاریخی تعیین نشد و هیچیک از کشورهای عضو «کمیته کمک» به رنده، تصمیم ندارند که به تنهایی این روش را ترک گویند. بنا بر این از ازمه این وقایع باید نتیجه گرفت که انجام این کار نیز به قراردای قیامت موکول شده است.

وامی با هزینه های کم رشن

طبیعی است که چنین سیاستی برای تامین منابع مالی مورد نیاز کشورهای در حال توسعه، جز سنگین کردن بار تمهدات و قروض آنها، قروض با شرایط کم رشن، نتیجه دیگری ندهد و سرعت فزاینده در آمد سرانه آنها در دهه گذشته از ضریب متوسط ۲٫۵ درصد در سال بالاتر نبرده باشد.

در پایان ۱۹۶۹. وامهای پرداخت نشده کشورهای در حال رشد به ۹۸ میلیارد دلار بالغ می شد و به نحوه زیر تقسیم میگردد:

وامهای دولتی	۶۰ میلیارد دلار
وامهای خصوصی (۱)	۳۸ میلیارد دلار
جمع	۹۸ میلیارد دلار

در مدت دهه ۱۹۶۰-۱۹۶۹، جمع وامهای استهلاک نشده خارجی، هر سال نزدیک به ۱۵ درصد افزایش داشته و بمبارت دیگر از پایان سال ۱۹۶۴ دو برابر شده است. افزایش این وامها که بیش از دو برابر در آمدهای حاصل از صادرات کشورهای در حال رشن می باشد، به این علت بوده است که توسعه اقتصادی، چنانکه میدانیم بخصوص در دوران «پاخاستن و شروع» به سرمایه گذارهای روز افزون نیازمند می باشد، پس اگر این سرمایه گذارها با شرایط نامساعد عملی گردد، آثار نامطلوب آن بعد از اندک مدتی در اقتصاد کشور هویدا خواهد گشت.

کشورهای کم رشد هر سال مبالغ مهمی به عنوان کار مزد، بهره و امها واصل آن به کشورهای وام دهنده می پردازند. مثلاً این مبالغ در سال ۱۹۶۸ به ۴۷ میلیارد دلار و

۱- به موجب بررسهای دسازمان همکاری و رشد اقتصادی: OECD سرمایه گذارهای خصوصی در سال ۱۹۶۶ برابر با ۴۰ میلیارد دلار بوده که از این مبلغ ۱۴/۵ میلیارد دلار در کار استخراج نفت و سایر مواد معدنی بکار رفته است.

در سال ۱۹۶۹ به ۵/۲ میلیارد دلار بالغ می‌گردد، این مبالغ نه تنها چون بار گرانی بر بودجه این ممالک سنگینی می‌کند بلکه در تراز پرداختهای آنها نیز آثار منفی میگذارد اگر به عنوان شاخص سنگینی وام، نسبت پرداختهای سالانه هر کشور را بابت اصل و فرع وامهای خود، به میزان صادرات کالاها و خدمات آن بسنجیم، در حال کنونی به نسبت‌های قابل ملاحظه‌ای برمی‌خوریم. بنابراین برآوردهای بانک جهانی، پرداختهای بابت اصل و بهره وامهای آرژانتین و مکزیک و تونس و پاکستان، به ترتیب برابر با ۲۷/۸ درصد، ۲۴ درصد و ۲۹/۹ درصد و ۱۹/۴ درصد از درآمدهای صادرات این کشورها می‌باشد. ولی کار به همینجا پایان نمی‌پذیرد، زیرا به ۵/۲ میلیارد دلار که از طرف ۸۱ کشور جهان سوم بابت اصل و بهره وامهایشان پرداخت شده، بهره‌ای را که به سرمایه‌گذارهای خصوصی تعلق می‌گیرند نیز باید افزود و به این ترتیب رقم بالادرسال ۱۹۶۹ برابر ۶/۳ میلیارد دلاری شود.

کشورهای جهان سوم ۷۰ درصد از سرمایه‌هائی را که دریافت می‌دارند، پرداخت می‌کنند

به این ترتیب میزان پرداختهای کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۶۹ برابر با ۱۱ میلیارد دلار بوده است. در همین سال، مقدار ناخالص سرمایه‌هائی که به این کشورها پرداخت شده در حدود ۱۶ میلیارد دلار بوده است، به عبارت دیگر میزان پرداختهای آنها برابر با ۷۰ درصد دریافتیهایشان می‌باشد. البته این نسبت به حسب مناطق مختلف است و طبق بررسی‌های سازمان ملل، در دوران ۱۹۴۵ - ۱۹۶۷ به شرح زیر می‌باشد:

کشورهای که صادرکننده نفت نمی‌باشند (۴۷ کشور)	۴۹/۳	درصد
امریکای لاتین (۲۰ کشور)	۱۰۴/۹	«
افریقا (۱۳ کشور)	۵۷	«
آسیا (۱۵ کشور)	۲۵/۲	«
کشورهای صادرکننده نفت (۷ کشور)	۵۲۱/۲	«

این نسبتها نشان می‌دهند که میزان پرداختهای کشورهای امریکای لاتین ۵۵ درصد و پرداختهای ۷ کشور نفت‌خیز، ۵ برابر بیشتر از مبالغی است که در این دوران دریافت داشته‌اند.

این وضع ناهنجار، در آینده نیز وخیم‌تر خواهد شد. اگر مقدار وام با روند دوران ۱۹۶۵ - ۱۹۶۷، افزایش گیرد، در سال ۱۹۷۷ میزان پرداختهای کشورهای در حال رشد بابت اصل و بهره وامهای خارجیشان - که در سال ۱۹۶۹ برابر با ۵/۳ میلیارد دلار بود - به ۹/۲ میلیارد بالغ خواهد گشت. اگر سود و بهره سرمایه‌گذارهای خصوصی را نیز در نظر بگیریم، باید به این رقم، لااقل مبلغ ۸ میلیارد دلار دیگر را نیز بیفزاییم و به این ترتیب میزان پرداختها از دریافتها به مراتب بیشتر خواهد شد.

بنابراین تا چند سال دیگر این امر ظاهر آ متناقض و شگفت‌آور روی خواهد داد که کشورهای تنگدست بیشتر از آنچه از کشورهای غنی دریافت می‌کنند، به آنها پرداخت خواهند نمود. آیا این همان هدفی است که دنیای مغرب‌زمین تا به این حدود باره آن سخن می‌گوید؟